خلاصه مقاله‌های تحلیل متون نظم و نثر فارسی از آغاز تا امروز، عرفان و تصوف، زبان و ادبیات فارسی در دیگر کشورها، نقد کتاب و ادبیات معاصر

عنوان مقاله : پاره‌ای از مشترکات حماسه‌های ملی
نویسنده : کاظم دزفولیان
مأخذ : نامهٔ پارسی، س ششم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۴۲ تا ۵۰

حماسه‌ها از درگیریهای ملتها با رویدادها و حوادث مهم، برای حفظ مفاخر و فداکاریها و مبارزات خود، شکل گرفته است. راوی (راویان) این حکایتها خود انسانی از میان قوم بود و با آنان زندگی می‌کرد و در حوادث و آرزوهای قومی با دیگران مشترک بود. موضوع این حماسه‌ها نیز با دو موضوع اصلی ارتباط داشت: یکی تشکیل و تکوین ملیّت و دیگری دفاع از ملیّت.

شخصیتهای بزرگ و برجستهٔ حماسه‌های پهلوانی، بتدریج چنان بزرگ می‌شوند که از حدّ یک موجود عادی و طبیعی و انسانی خارج می‌شوند و با خدایان و نیروهای برتر، همسایه می‌گردند. حوادثی که این شخصیتهای برتر در صحنهٔ آنها عمل می‌کنند، نیز باید چندان بزرگ و برجسته شوند که از مرز عادی و معمول فراتر روند.

دخالت ماوراء الطبیعه را به صورت پیشگوییهای مقرون به حقیقت نیز همچون شاهنامه، در سایر منظومه‌های پهلوانی و اساطیری نیز می‌بینیم و این پیشگوییها، چه از زبان انسانها و چه از زبان حیوانات، همیشه صورت واقعیت به خود

می‌پذیرد.

سروش بر پادشاهان وگاهی نیز پهلوانان مثلاً «گودرز»، در خواب یا بیداری ظاهر می‌شود. همهٔ خوابها در شاهنامه به واقعیت می‌پیوندد و دعاهای شاهان و پهلوانان مستجاب می‌شود.

گونه‌های متنوعی از دخالت گستردهٔ خدایان را در حماسه هایی که از نظام یکتاپرستی تأثیر نپذیرفته‌اند، فراوان می‌بینیم که در شاهنامه نیز، اگر چه نه چندان مستقیم و گسترده، یافت می‌شود.

در حماسه‌ها حوادث متشابهی که رنگی از دخالت ماوراء الطبیعه در خود دارد فراوان است؛ نمونه‌ای از آنها مثلاً رفتن در آتش و سالم بیرون آمدن است که جلوه‌های آن را درکتابهای دینی نیز می‌بینیم.

عنوان مقاله : داستانهای غنایی در ادب پارسی
نویسنده : هاشم محمدی
مأخذ : کیهان فرهنگی، س هجدهم، ش ۱۷۷ (تیرماه ۸۰)، ص ۲۲ تا ۲۵

از نمونه‌های جالب و بارزترین جلوه‌های ادبیات غنایی، داستانهای بزمی عاشقانه است که عشق و دلدادگی و دیگر عواطف انسان که جنبه غنایی داشته و منبعث از من شاعر یا سراینده آن است، در آن نمودخاصی دارد و از پایگاه والایی برخوردار است.

اولین داستان عاشقانه موجود در ادب پارسی منظومه «ورقه و گلشاه» عیوقی است که در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری سروده شده و اصل آن عربی است. قبل از این منظومه اشعار پراکنده‌ای وجود دارد که با از بین رفتن قسمت اعظم آن نمی‌توان بدرستی به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. در واقع دوره کمال داستانهای غنایی را می‌توان از منظومه «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی به حساب آورد و حد اعلای کمال آن به وسیله نظامی گنجوی پایه‌ریزی شد که بعد از او مقلدان بسیاری را چون امیر خسرو دهلوی، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی،

عصر (در خسرونامه)، عصار تبریزی، جامی، عارف اردبیلی و خواجه مسعود قمی را تا قرن نهم هجری می‌توان نام برد.

با بررسی و تحلیل شخصیتها و قهرمانان این نوع داستانها، شباهتهای فراوانی در طرح داستان، شخصیتها، قهرمانان و لحن و درونمایه و زاویهٔ دید، دیده می‌شود. در تمام منظومه‌های غنایی پس از حمد و ستایش پروردگار و نعت نبی‌اکرم (ص) و ائمه و بزرگان دین، به مدح پادشاه و امرا و حاکم زمان توجه شده و نکات ارزشمند اخلاقی، اجتماعی، پند و نصیحت و اندرز در لابه لای داستانها ذکر شده است.

قهرمانان و شخصیتهای منظومه‌های بزمی و غنایی به سه دسته اصلی و فرعی و بینام (گمنام) تقسیم می‌شود. قهرمانان اصلی، عاشق و معشوق هستند که محور اصلی منظومه را تشکیل می‌دهند و در این نوع داستانها عاشق، مرد و معشوق، زن است. بیشتر عاشقان و معشوقان با دعا ونذر و نیاز پدر و مادر متولد شده و تک فرزند بوده‌اند.

شیفتگی بیش از حد عاشق نسبت به معشوق و آواره‌کوه و بیابان شدن از دیگر ویژگیهای این نوع منظومه هاست. اوج و شدت این بحران را در منظومه لیلی و مجنون می‌بینیم. مجنون آگاهانه راه جنون در پیش می‌گیرد و خود نیز به این نکته اعتراف می‌کند که حالات و رفتار او برخلاف معیارهای مورد قبول خرد اجتماعی است.

در داستانهایی غنایی، عاشق و معشوق، سوز و گداز عاشقانه خود را در قالب شعر، غزل، ترانه، سرود یا نامه بیان می‌کنند و یا هنگام رویارویی با هم به مناظره و پرسش و پاسخ می‌پردازند. در منظومه «ورقه و گلشاه» عیوقی اولین بار در هنگام جدایی، سوز و گداز آنان در لابه لای منظومه و در ده غزل و شعر آمده و شاید همین موضوع باعث ایجاد «ده نامه گویی» در ادب پارسی شده است.

در منظومه‌های غنایی و بزمی، عاشق پس از تحمل سختیها و رنج فراوان و پشت سرگذاشتن موانع بی شمار به وصال معشوق می‌رسد؛ بجز داستانهای ورقه و گلشاه، لیلی و مجنون، یوسف و زلیخاو سلامان و ابسال. با بررسی این داستانها چنین دریافت می‌شود که داستانهایی که اصل عربی دارند و یا از زبان دیگری وارد

ادبیات ما شده‌اند، همراه با نومیدی و محرومیت و عاقبت تأثرانگیز است.

در بعضی از داستانهای عاشقانه، نشانه‌ای هدایت کنندهٔ عاشق و معشوق است؛مانند انگشتری، مهر، نشانه‌ای بر بدن و...

گویا در منظومه‌های غنایی، سرانجام تمام عشاق این بوده که در کنارهم به خواب ابدی فرو روند. زیباترین نمود این ویژگی را در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی می‌بینیم که شیرین بر بالین جنازه خسرو می‌آید و با دشنه جگرگاه خود را پاره می‌کند و در کنار او جان می‌دهد. در لیلی و مجنون نظامی هم مجنون بر سر روضه لیلی بعد از گریه و زاری بسیار از خدا می‌خواهد که او را نیز از این دنیا رهایی دهد. در بعضی از این منظومه‌ها مثل مهر و مشتری از عصار تبریزی، جمشید و خورشید از سلمان ساوجی، همای و همایون از خواجوی کرمانی نحوه مرگ عاشق یا معشوق و سرانجام آنان به صورت مشخص در داستان وجود ندارد.

عنوان مقاله : بررسی اصطلاح «از بن دندان» در متون ادبی فارسی
نویسنده : مهرداد چترائی
مأخذ : فصلنامهٔ نشردانش، س هجدهم، ش اول (بهار ۱۳۸۰)، ص ۲۳ تا ۲۷

از جمله اصطلاحات و تعبیرات رایج در متون ادبی فارسی، ترکیب «از بن دندان» است که در متن «تاریخ بیهقی» معانی و مفاهیم متفاوتی از آن دیده می‌شود.

دکتر خلیل خطیب رهبر در شرحی که بر متن تاریخ بیهقی نگاشته، و رایجترین و مشهورترین شرح تاریخ بیهقی است، اصطلاح «از بن دندان» را به «طوع و رغبت تمام» معنی کرده‌اند.

در جایی دیگر از متن تاریخ بیهقی تعبیر «از بن دندان» دقیقاً برابر «بناگزیر» و به «بناچار» یا «بالضرورة» است.

با توجه به شواهدی که در متن تاریخ بیهقی وجود دارد، به نظر می‌رسد مفهوم اصلی «از بن دندان» همان به ناخواه و ناگزیر باشد؛ چه این عبارت اغلب در موارد و مواقعی به کار می‌رود که امری نامستحسن و دشوار وجود داشته باشد؛ یعنی انجام

دادن آن امر یا تحمل آن وضعیت در موقعیت اجبار و اضطرار صورت می‌گیرد و در حقیقت، فاعل برخلاف میل باطنی، ناچار به انجام دادن امر یا تحمل آن حالت است، و مجازاً یا توسعاً، مفهوم «از صمیم قلب» و «با میل و رغبت» از آن استنباط می‌شود.

عنوان مقاله : زبان شعر و ویژگیهای آن
نویسنده : عبدالقیوم قویم
مأخذ : گزارش ارسالی از خانه فرهنگ ج.ا.ا. در پیشاور، درج شده در شماره اول فصلنامه تعاون

مسأله‌ای که در ارتباط با زبان شعر در جنب دیگر مسائل بیشتر قابل غور و بحث است، همانا چگونگی کاربرد واژه‌ها و ترکیبهای زبان عامه و گفتاری است.

نظریه پردازان ادبی در این باره برخوردهای متفاوتی دارند. ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که هم بعضی از شاعران گذشته و هم شاعران امروز بویژه در زبان فارسی دری به استفاده از زبان عامیانه محاوره‌ای در شعر رغبت نشان می‌دهند.

وقتی که مولانا جلال الدین محمد بلخی شعر را برای مردم می‌گوید واز مفردات و ترکیباتی که در زبان مردم رایج و شایع بوده است، استفاده می‌کند، گویا جواز استفاده از زبان مردم را در شعر ولو برای خودش صادر می‌کند. به کار بردن مفردات و ترکیبات متعلق به زبان عامیانه در لابه لای غزلیات شیرین دیوان شمس از سوی مولوی هیچگاه مزیت شعری آنها را مخدوش نکرده است. در شعر امروز دری نیز جای پای واژه‌های عامیانه و گفتاری مشهود و ملموس است. در میان شاعران امروز ایران و تاجیکستان کسانی هستند که این‌گونه واژه‌ها در اشعارشان بازتاب یافته است. ازچهره‌های آشنا در شعر معاصر ایران می‌توان از ایرج میرزا نام برد که سروده‌های او با تعابیر عامیانه آمیخته است. درتاجیکستان نیز در بعضی از اشعار لایق شیرعلی، مؤمن قناعت، بازار صابر، گلرخسار و دیگران بافتهایی از لغات و ترکیبات عامیانه را می‌توان دید.

این نمونه‌ها و شواهد نشان می‌دهد که فکر استفاده از زبان عامیانه را در شعر باید جدی گرفت. با وجود این کسانی بودند و هستند که این کاربرد را نمی‌پذیرند و به همین سبب میان برخی نویسندگان و صاحبنظران اختلاف به وجود آمده است.

حقیقت این است که زبان شعر برای بهره‌های القایی و تأثیری خود تا حد زیادی متکی بر زمینه‌های غیر ادبی کلام و زبان بوده است. مخالفان بهره‌جویی از زبان محاوره بر این باور هستند که زبان مخاطب در هر عصری هرگز زبان شعر نیست و شعردارای زبان ویژهٔ خود است. این سخن نشان می‌دهد که دو نکته کاملاً متفاوت با هم خلط شده است: اینکه زبان شعر و محاوره از یکدیگر جداست، مطلبی است و اینکه در زبان شعر از زبان محاوره بهره بگیریم یا نه، مطلب دیگری است. زبان شعر می‌تواند گاهی به محاوره نزدیک و گاهی دور شود و در هر حال همیشه از تحرک و پویایی زبان محاوره کمک می‌گیرد، بی آنکه پندار فاسد شدن زبان شعر به واقعیت بپیوندد.

شاعر در جامعه‌ای زندگی می‌کند. او در واقع، آیینه دار جامعه و محیط فرهنگی و زمان خویش است و با تأثر از پشتوانه فرهنگی، این ضرورت را احساس می‌کند که زبان عصر خود را به گونه‌ای به کار ببرد و شعرش را با نیروی آن ایجاد کند، زیرا زبان هر دوره‌ای منبعی حیاتی و فزاینده برای شعر محسوب می‌شود. البته این واقعیت را نیز نباید انکارکرد که اگر شاعران جوان نوگرای مادرکار شاعری به ارتباط بهره‌جویی از زبان دقت نکنند، راهشان به بیراهه خواهد کشید. اگر مثلاً نتوان از کاربرد زبان عامیانه و گفتار در شعر جلوگیری کرد، به همین گونه نیز نمی‌توان همه اصطلاحات و لغات عامیانه و گفتاری را بدون سنجش زیبایی شناختی و نقش آنها در تبیین حالتهای احساسی و عاطفی شاعر و مردم، در شعر وارد کرد.

عنوان مقاله : پسته در ادب فارسی
نـویسنـده : حمید علامه - حسن صادقی
مـــأخـذ : نامهٔ پارسی، س ششم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۱۱۱ تا ۱۱۸

نویسنده در این مقاله ابتدا توضیحاتی دربارهٔ پسته می‌دهد و سپس مختصری دربارهٔ تاریخچهٔ آن در مناطقی که درخت آن می‌روید، شرح می‌دهد. پس از آن تعریفی اجمالی از کنایه به دست می‌دهد که به معنی پوشیده سخن گفتن و آوردن سخنی دارای دو معنی قریب و بعید است و به دنبال آن به معنای پسته در ادبیات فارسی و اشعار شاعران می‌پردازد و اینکه پسته کنایه از دهان و لب معشوق است و با ترکیبات مختلفی که بیاید در هر حال همان معنی را دارد؛ یعنی کنایه از دهان و لب معشوق است؛ از جمله: پستهٔ تنگ، پستهٔ خندان، پستهٔ دُرفشان، پسته دهان، پسته دهن، پسته شکر پاش، پسته شکرفشان، پسته شور، پستهٔ شور شکر افشان، پستهٔ شیرین، پستهٔ عناب رنگ، پسته وش (مانندپسته)، وگاهی مغز پسته به «دل» تشبیه می‌شود.

در انتهای مقاله اشعاری از شیخ عطار و حافظ را بیان می‌کند که واژهٔ «پسته» در آنها در معانی و ترکیبات مختلف به رشتهٔ نظم کشیده شده است.

عنوان مقاله : یادداشتی دربارهٔ یکی از ابیات دقیقی
نـویسنـده : مهدی سهرابی
مـــأخـذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و فروردین ۸۰)، ص ۱۰۴

نکته اصلی این مقاله مربوط به بیت پنجم یکی از غزلهای دقیقی است که نگارنده چنانکه خود می‌گوید از سر اتفاق و با مراجعه به مآخذ پی برده که به جای لغت تیر در بیت اگر «نیز» باشد بهتر است.

بیت این است:

کمان بابلیان دیدم و طرازی تیر　　که برکشیده بود به ابروان تو مانَد

به نظر نگارنده مقاله در چند مأخذ از جمله لغت نامه دهخدا، المعجم شمس قیس رازی و پیشاهنگان شعر فارسی «تیر» ذکر شده است و البته در یک جا «نو». نگارنده مقاله می‌گوید: طرازی تیر را به یکی از دو وجه کسره یا ساکن قبل از تیر باید خواند اما طرازیِ تیر از نظر معنایی وجه قابل قبولی پیدا نمی‌کند و «طرازی تیر» نیز اضافه مقلوب است یعنی تیر طرازی و «طراز» شهری است در ترکستان شرقی که به زنان زیبا و ساختن کمان خوب مشهور بوده است اما در هیچ جای بیت نمی‌توان اشاره و قرینه‌ای که مؤید تشبیه ابرو به تیر باشد پیدا کرد زیرا ابرو معمولاً به کمان و مژه به تیر تشبیه شده است و نمی‌توان تصور کرد که تیر طرازی اشاره به مژگان دارد. پس احتمالاً در واژه تیر مختصر تصحیفی روی داده و در اصل «نیز» بوده و بعد از طرازی باید با کاما خواند. کمان بابلیان دیدم و طرازی، نیز...

عنوان مقاله : سیمای مظلومان در شاهنامه
نـویسنـده : محمد خاکپور پرمهر
مـــأخـذ : کیهان فرهنگی، س هجدهم، ش ۱۷۷ (تیرماه ۸۰)، ص ۳۶ تا ۳۷

یکی از مسائل قابل توجه و در خور اهمیت در شاهنامه فردوسی بررسی احوال مظلومان و علل مظلومیت آنان است.

مظلوم در شاهنامه به افرادی اطلاق نمی‌شود که منظلم باشند، بلکه افرادی هستند که مصداق این بیت فردوسی اند:

اگـر حـاصل زنـدگی بـندگی است دو صد بار مردن به از زنـدگی است

دیگر اینکه مظلومان در شاهنامه کسانی نیستند که در میدانهای نبرد، رویاروی حریف قرار بگیرند و در پایان یکی از آنان به دست دیگری کشته شود. نکته سوم اینکه مظلوم در شاهنامه فقط ایرانیان، یعنی طرفداران خیر و نیکی و پاسداران جبهه نور و روشنایی نیستند که در نبرد با اقوام بیگانه کشته شوند؛ بلکه مظلومان شاهنامه از سرزمینهای مختلف دنیای آن زمان هستند. افرادی چون فرود، جریره، فرنگیس و منیژه دختران افراسیاب تورانی یعنی دشمن کهن ایرانیان در

دستهٔ مظلومان هستند.

نکته چهارم این است که مظلومان فقط از طبقات فرودین جامعه و زیردستان نیستند. مظلومان شاهنامه شامل طبقات مختلف جامعه از قبیل شاهان، شاهزادگان، وزرا، موبدان، پهلوانان و خادمان در بارند.

به طورکلی مظلوم واقعی در شاهنامه کسی است که حقوق فردی و اجتماعی او به صورتهای مختلف زیر پاگذاشته می‌شود. بدین ترتیب مظلومان شاهنامه افرادی هستند که سالها خدمات ارزنده و شایسته آنها با کوچکترین پندار و بدبینی و بدگویی حاسدان نادیده گرفته می‌شود. عده دیگر کسانی هستند که غرور و قدرت بازوان و جوانی و آرزوهای دور و درازشان مایه بیچارگی آنان شده است. داستان سهراب و اسفندیار حکایت از این امر می‌کند.

مظلومان دیگر شاهنامه کسانی هستند که بر سر عهد و پیمان و نیت پاک خود قربانی می‌شوند. افرادی چون سیاوش، ایرج و سوفرای از این دسته‌اند. عدهٔ دیگر نیز به خاطر مهر و محبت و عواطف راستین خود، پس از قربانی و کشته شدن عزیزان، جان به جانان تسلیم می‌کنند. جریره دختر پیران، تهمینه دختر شاه سمنگان و همسر رستم و شیرین بانوی مهربان خسرو پرویز از این دسته هستند.

عده‌ای دیگر از شخصیتهای شاهنامه بر اثر نیرنگ و توطئه به طرق مختلف مظلوم می‌شود. بیژن و منیژه با حیله گرگین، اسفندیار با حیله گرزم و رستم با نیرنگ شوم برادرش شغاد مورد ظلم قرار می‌گیرند.

عوامل دیگری مانند عشق، پاکدلی و پاکدامنی، سرپیچی از دستورات شاهان، تجاهل و عدم معرفی خود، خیانت راهنمایان و بی مایگی آنان، جاه‌طلبی و علاقه‌مندی به حکومت، شاه‌کشی، تاج و تخت‌طلبی پیش از رسیدن موعد آن در مظلومیت عده‌ای از چهره‌ها و اشخاص شاهنامه مؤثر است.

عنوان مقاله : نام دژی در شاهنامه
نـویسنـده : زهره زرشناس
مـــأخـذ : فصلنامهٔ نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ پنجم، ش اول (اردیبهشت ۸۰)، ص ۳۰ تا ۳۳

در شاهنامه، آنجاکه سخن از پادشاهی هرمزد، پسر ولیعهد نوشیروان به میان آمده است، پس از پیروزی بهرام چوبینه بر ساو شاه هنگامی که هرمزد را به رزم پرموده، پسر ساو شاه گسیل می‌دارد، از دژی متعلق به پرموده نام برده می‌شود که وی گنج خویش را در آن مـی‌نهد و پس از شکست یـافتن از بـهرام چـوبینه در آن تـحصن می‌جوید.

از این دژ در شاهنامهٔ ژول مول و شاهنامهٔ چاپ بروخیم، سه بار و در شاهنامهٔ چاپ کلکته دوبار با نام «آوازه» یاد شده است. در لغت نامهٔ دهخدا و فرهنگ ولف، آوازه نام دژی در ترکستان است. در شاهنامهٔ چاپ مسکو نام دژ پرموده «افراز» آمده و یک بار از آن نام برده شده است.

نـام دژ در نسـخه بـدلهای مـنقول در هـمین چـاپ آوازه (نسـخه k) و آویـزه (نسخه‌های IV, I) آمده است.

ظاهراً آوازه، یعنی نام دژ، یکی از صورتهایی است که از واژهٔ wzyy (سغدی مانوی) و w z (h) و wzk (سغدی بودایی) با تلفظ احتمالی /awaz/ یا / awaze / یا owaze / به معنای «دریاچه، آبگیر، برکه» به فارسی نو رسیده است.

عنوان مقاله : توضیح بیتی از شاهنامه
نـویسنـده : علی امیر شکوری
مـــأخـذ : نامهٔ پارسی، س ششم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۳۹ تا ۴۱

در این بیت شاهنامه:

چمان چرمه در زیر تخت من است سـنان دار نـیزه درخت مـن است

اغلب شاهنامه خوانان و شاهنامه پژوهان «درخت» را در معنی «درفش» به کـار

می‌برند؛ در حالی که در کل کتاب شاهنامه نمی‌تواند در معنی «درفش» به کار رفته باشد ؛ چون که درفش در آورد و آوردگاه به منزلهٔ علامت جنگ، همیشه همراه جنگجویان بود.

درمورد «سنان دار نیزه» باید گفت که این عبارت را به صورت ترکیب وصفی می‌خوانند؛ یعنی نیزه‌ای که سنان و نوک تیز دارد. این معنی اگر مصراع را بدون توجه به مصراع قبلی در نظر بیاوریم صدق می‌کند، ولی با توجه به مصراع قبلی و با توجه به اینکه دو مصراع، موقوف المعانی اند و نیز با نظر بر اینکه درکنار تخت و کاخ پادشاهی باغهای پر درخت بوده است، باید این مصراع را این طور بخوانیم: «سنان، دار، نیزه، درخت من است» یعنی «دار» را نیز در معنی درخت بگیریم و هر دو - دار و درخت - را در معنی باغ، به کار ببریم.

بنابراین زال می‌گوید: «اسب چمنده و تازنده که برای جنگیدن سوار آن می‌شوم برای من به منزلهٔ تخت پادشاهی است و همچنین سنان و نیزه برای من به مانند دار و درخت (باغهای درختانِ) سایه دار است».

عنوان مقاله : واژهٔ «برق» در ادبیات فارسی
نویسنده : حمید علامه - حسن صادقی یونسی
مأخذ : نامهٔ پارسی، س ششم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۱۱۹ تا ۱۲۳

برق در لغت به معنی «درخشش، درخشندگی، الکتریسیته و جرقه» است که دراثر تخلیه بارهای مثبت و منفی تولید می‌شود.

تعریف برق از منظر عارفان، نوری است که از لوامع در برابر سالک آشکار می‌شود و او را به پیشگاه قرب خداوند فرا می‌خواند و لحظه‌ای بیش نیست.

مولوی چندین بار واژهٔ برق را در مثنوی به کار برده و به طور کلی آن را کنایه از زودگذر بودن و ناپایداری گرفته است.

به طور کلی از واژهٔ برق بیش از چهل ترکیب وصفی و کنایه‌ای ساخته شده که نویسندهٔ این مقاله با ذکر این ترکیبها و آوردن شاهد مثال شعری که در آنها این ترکیبها

به کار رفته، معنی آنها را بیان کرده است.

واژهٔ برق در ادبیات فارسی وقتی با اسم دیگری ترکیب می‌شود ترکیب جدیدی را می‌سازد که در برخی موارد کنایه از سرعت، زودگذر بودن، درخشش و... است.

عنوان مقاله : درآمدی بر نگارش متون تاریخی
نویسنده : سید کلیم اصغر هندی
مأخذ : نامهٔ پارسی، س ششم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۳۱ تا ۳۸

نثرهای تاریخی به سه شیوهٔ کاملاً مجزا در تاریخ نویسی فارسی دیده می‌شود: ساده نویسی یا تاریخ نویسی به سبک مرسل و ساده و نثر بی پیرایه، تاریخ نویسی به نثر فنی و زبان پخته و آراسته به جامهٔ الفاظ و صنایع و آرایه‌های بدیعی و تاریخ نویسی به نثر متکلف که تاریخ‌نویس، تاریخ را وسیلهٔ تفنن و بهانه‌ای برای اظهار قدرت نویسندگی خود قرار می‌دهد.

از آنجا که هدف از نثر تاریخی انتقال مطالب و رویدادهای تاریخی است، توجه به جمال اسلوب و عبارات و الفاظ، مورّخ را از رسیدن به هدف اصلی و غرض نهایی تاریخ نویسی دور کرده است.

در این متون واقعه یا واقعیتی که باید مانند خبری ساده و گویا و صریح بیان گردد، گاه به واسطهٔ رنگ آمیزیهای مورخ، مشکلی در فهم به خود می‌گیرد. کاربرد پی در پی لغات و ترکیبات عربی و توجه به سجع و جناس و علوم بدیعی و بیانی، رشته معانی تاریخی را از دست خواننده بیرون می‌برد و او را مجبور می‌کند چند بار یک متن را مرور کند. گرایش به علوم بلاغی دراین کتابها و به تبع آن اطناب در سخن باعث شده است که حجم متون، زیاد اما محتوای آنها کم گردد.

تاریخ وصاف که در اواسط قرن هشتم نگارش یافته و نمونه‌ای از نثر تاریخی است، از نظر ارزش ادبی و هنری حایز اهمیت است. اگرچه متن آن به علت عبارت‌پردازی، ملال آور و ذکر مترادفات لاطائل و آوردن حشوهای قبیح و جناسهای بارد و سجعهای متکلف و افراط در طرح اخبار و اشعار و آیات عربی، آن

چنان از حالت طبیعی خارج شده که خواندن آن اهل فضل و ادب را خسته می‌کند، به دلیل دقت و ظرافت نویسنده در شرح حوادث و بیان وقایع و ذکر اسامی فرمانروایان کوچک و محلی -که معرفی و شناسایی این اسامی کاری بسیار دشوار است - اثری چشمگیر است. این کتاب مانند آینه‌ای است که آداب و رسوم و آیینهای ایران آن روز و نیز حاکمان آن دورهٔ این سرزمین را فرا می‌نماید.

عنوان مقاله : بررسی اثری منشیانه از قرن ششم هجری
نویسنده : فیروز مردانی
مأخذ : کیهان فرهنگی، س هجدهم، ش ۱۷۷ (تیرماه ۸۰)، ص ۱۴ تا ۲۱

«عتبةالکتبه» مجموعه منشآت مؤید الدوله (مؤید الملک) منتجب الدین بدیع علی ابن احمد کاتب اتابک جوینی، منشی سلطان سنجر سلجوقی و رئیس دیوان رسایل اوست.

لفظ «عتبه» دارای معانی متعددی است؛ از جمله درگاه، آستانهٔ در، پلّه نردبان و درجه و پایه. مرحوم علامه قزوینی معتقد است در وجه تسمیه کتاب، با توجه به جمله‌های مؤلف که در مقدمه آورده، شاید نوعی تواضع و فروتنی مورد نظر او بوده است و مجموعه منشآت خود را به منزله آستانه‌ای دانسته که دبیران بر آن پا نهند و بگذرند و یا مراد از عتبه، پله و درجه است که به وسیله آن طالبان فن انشا بتدریج درجات راطی می‌کنند.

عتبة الکتبه دارای دو بخش است: بخش نخست شامل مناشیر و امثله و مراسلات رسمی و مکاتیب سلطانی است که از دیوان سلطان سنجر صادر می‌شده است. این بخش شامل سی و شش نامه است. بخش دوم، اخوانیات است که شصت و چهار نامه را در بر می‌گیرد و شامل مکتوبات خصوصی منتجب الدین است که به دوستان، درباریان، اُمرا، علما و رجال عهد خود نوشته است.

عتبةالکتبه اثر ارزشمند و نمونه بارزی از شیوه نگارش رسایل دیوانی و اخوانی در عصر سلاجقه و از جمله آثار نثر مصنوع است که بر پایه نثر ابوالمعالی نصرالله

منشی درکلیله و دمنه نوشته شده است. این کتاب علاوه بر اهمیت ادبی بسیاری که دارد، حاوی اطلاعات مفید و متنوع زیادی درباره وقایع تاریخی و اجتماعی و والیان و رجال سیاسی وعلما و فقها و مشاهیر عهد سنجر و جانشینان اوست. بنابراین از حیث شناخت اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر و احوال وعملکرد حاکمان وقت و چگونگی عزل و نصب مقامات و بررسی سازمان حکومتی و تشکیلات درباری سلجوقی اهمیت فراوانی دارد و اطلاعات ارزشمندی در اختیار خواننده می‌گذارد.

نثر عتبةالکتبه نمونه و نماینده جامع نثر دیوانی و مترسلانه قرن ششم هجری، و همواره مورد توجه و ستایش دبیران و فصحای همعصر مؤلف و بعد از او بوده و سرمشق کار آنان قرارگرفته است. شیوه نگارش این کتاب مصنوع و مزیّن و آراسته به سجع، انواع جناس، مراعات النظیر، تضاد و طباق، درج و تضمین آیات و احادیث و استفاده از اشعار و امثله فارسی و عربی، استعاره، تشبیه، کنایه و سایر ویژگیهای نثر فنی و متکلف است. اطناب،حشو، ترادفات و موازنه و قرینه سازی از اختصاصات برجسته و مهم آن است.

عنوان مقاله : دراقصای عالم بگشتم بسی: خویشتن‌شناسی سعدی
نویسنده : فاطمه کشاورز- ترجمهٔ عباس امام
مأخذ : فصلنامهٔ نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ پنجم، ش اول (اردیبهشت ۸۰)، ص ۴۳ تا ۵۷

این مقاله کاوشی است در آثار سعدی برای جستجوی نظر او دربارهٔ شخصیت خود وی. اشارات سعدی به خود، در سراسر آثارش روشن و مشخص و خالی از تناقض است.

سعدی بیشتر عمر خود را در سفر یا در سخن گفتن از سفر گذراند. سفر به معنای مجازیِ وسیع بر ویژگیهای بادوام انسانی چون استقامت ،تجربه و جهان دیدگی و عشق و حادثه جویی دلالت دارد. شخصیت سعدی با صورتهای گوناگونِ شور و

هیجان وابسته به این مضمون نمایان است. وی از سفر بسیار سخن گفته و سیرِ آفاق را همراه با سیر انفُس از دل وجان توصیه، و در وجوه مختلف از شخصیت مسافر موشکافانه نظر کرده است. این کاوش ژرف دلالت دارد بر آگاهی سعدی از مجازی بودن تجربه تا آنجا که این تجربه، احساسات درونی مسافر را تعریف و بیان می‌کند. وی در هیچ اثری بیشتر از گلستان و بوستان به احوال شخصی مسافر نزدیک نمی‌گردد.

سعدی با سفرکردگان و کسانی یگانگی می‌یابد که به یک جا تعلق ندارند بلکه درگشت و گذارند؛ با سفریان هوشمند که مهار حوادث را به دست دارند و با برنامه سیر می‌کنند.

در نظر سعدی یکی از فواید سفر این بوده است که در آن برای آدمی، گمنامی و شاهد غیر مشهود بودن میسر است.

یکی دیگر از جاذبه‌های سفر در نظر سعدی، بی‌گمان، کشاکشهای آن بوده است. کشاکشهایی هم فکری، جسمانی و هم روحی. مسافر، قهرمانِ پهنهٔ حوادثِ پیش بینی نشده است که در آن ماجراجویی تنها یکی از صفات لازم برای بقاست.

به رغم تأکید سعدی بر فواید آموزشی سفر، به نظرنمی‌آید که وی در پی دسترسی به استادی خاص سفر کرده باشد، بلکه او سفرهایش را وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت عملی و مکمل کسب علم در مدرسه تلقی می‌کرده است. وی فخر می‌کند که با مردمانی از هر طایفه و مسلک، عمری سپری کرده است.

سعدی در سخن از غریب سفرکرده‌ای که بسیار دروغ می‌گوید یا از مسافرانی که به حجره‌ای در به گِل آورده محبوس می‌گردند یا از ازدواجی بدتر از اسارت، همواره به خواننده می‌آموزد که آمادهٔ لب به تبسم گشودن باشد.

مصلحت بینی سعدی در رابطه با سفر، برجسته‌ترین خصلت سعدی است. او بیشترین توجه خود را وقف امور سادهٔ روزانه می‌ساخت.

لذا عجب نیست اگر در حیات سعدی، سیر آفاق بر سیر انفس پیشی گرفته باشد. در نظر مردی با روحیهٔ اهل عمل، برای جستجوی کمال مطلوب، تنها سیرآفاق مناسب است نه به کنج عزلت نشستن.

عنوان مقاله : جهان بینی کلاسیک سعدی و جانسون در گلستان و راسلاس
نویسنده : هلن اولیایی نیا
مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و فروردین ۸۰)، ص ۱۹ تا ۲۳

این مقاله پژوهشی تطبیقی است درباره گلستان سعدی و راسلاس اثر ساموئل جانسون، نویسنده و منتقد نامی قرن هجدهم نئوکلاسیسم انگلستان. در این پژوهش نگارنده به شباهتهای شایان توجهی از مضامین اخلاقی، فلسفی و اجتماعی و ساختار داستان بین این دو دست یافته که یکی از مشهورترین این شباهات، دیدگاه جهانی است که در ماهیت کلاسیستی جهان‌بینی آنان ریشه دارد؛ بر این اساس که رسالت نویسنده کلاسیک این است که ادبیاتی بیافریند که بی زمان باشد و در همه قرون برای همه نسلهای انسان خواندنی بنماید؛ برای چنین نویسنده‌ای الگوی اصلی ادبیات همان طبیعت است که عنصری غیر قابل تغییر است. به همین دلیل ساموئل جانسون می‌گوید: کار شاعر این نیست که به فرد بپردازد بلکه شاعر باید توجهش را بر نوع (Species) و بر خصوصیات کلی متمرکز کند. وجود چنین ویژگی در گلستان سعدی نیز سبب برجستگی این اثر در میان ملل جهان شده است. استاد زرین کوب در این باره می‌گوید:« سعدی در گلستان نظرش این است که انسان و دنیا را آن چنانکه هست توصیف کند... و دنیایی که در گلستان ساخته است هرچند تا اندازه‌ای خیالی است، تصویر درست دنیای واقعی است با همه فراز و نشیبها و با همه غرایب و عجایب آن.» راسلاس نیز به مسأله انسان، طبیعت و فطرت او و مسئولیتهایش می‌اندیشد. ابواب مختلف گلستان نیز خواننده را متوجه موضوع اصلی یعنی انسان می‌کند. سعدی نیز مانند جانسون در اثرش باشناختی که از فطرت انسان دارد همواره به انسان علیه از خود بیگانگی هشدار می‌دهد و او را به خودشناسی ترغیب می‌نماید. از نظرسعدی خودشناسی اولین گام به سوی آزادی انسان است. پندآموز بودن ادبیات خود یکی از اصول محوری کلاسیسیم و ازجاذبه‌های نخستین آن است. آنچه در نوشته‌های سعدی از این جنبه

چشمگیر است مهارت او در به هم آمیختن نکات نغز و خردمندانه با خاطرات و ماجراهاست. سعدی درارائه قصه‌های ساده استاد است. رخدادهای قصه‌ها چه واقعی باشد چه آمیزه‌ای از تخیل، بدانها ظاهری حقیقی و جذاب می‌دهد. در خصوص جنبه پندآموزی راسلاس نیز تقریباً مقاله‌ای وجود ندارد که به این جنبه از این اثر اشاره نداشته باشد؛ حتی نقد ادبی جانسون سرشار است از اخلاقیات انسانگرایانه مسیحی. به عقیده دونالدگرین، رساترین صدا در قرن هیجدهم صدای جانسون و ادبیات پندآموز اوست و به این دلیل به او لقب معلم بزرگ اخلاق داده شده است.جنبه‌های دینی، اخلاقی راسلاس به حدی غنی است که گاه ناقدان به بررسی انطباق آن مضامین با انجیل پرداخته‌اند. مسأله آموزش، نوع داستان و نوع تجربه‌ای که در دو اثر ارائه می‌شود بر این باور دامن می‌زند که بخشهای قابل توجهی از دو اثر آموزش شاهان و شاهزادگان است و در تمام نقدهایی که درباره این دو اثرنوشته شده جنبه اخلاق و پندآموز بودن آنها همواره مدّ نظر ناقدان بوده است.

عنوان مقاله : تحلیل محتوای مفهوم عشق در غزل سعدی
نویسنده : خسرو رشیدی
مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش ۵ و ۶ (اسفند ۷۹ و فرودرین ۸۰)، ص ۲۴ تا ۲۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زبان هر کس گویای اندیشه‌ها، عقاید و بازتاب احساسات اوست. سعدی هم بسیاری از اندیشه‌ها، باورها، عقاید و احساسات خود را در قالب غزل بیان کرده و عواطف درونی خود را صاف و صمیمی با خوانندگان در میان گذارده است. براین اساس از مجموع ۷۱۳ غزل سعدی مطابق‌نسخه مرحوم محمد علی فروغی تصحیح بهاءالدین خرمشاهی جمعاً ۷۵۰۷ بیت در سه موضوع عشق و ویژگیهای آن، عاشق و صفات و ویژگیهای او و معشوق و صفات و ویژگیهای او به دست آمده است. عشقی که سعدی از آن سخن می‌گوید ودیعه‌ای است ازلی و جاودانه، ساری

در همه پدیده‌ها و هنر آن نیز درد و الم و رنج است. سعدی نیز فرزند اندوه و درد است. عشقی که سعدی آشکارا از آن سخن می‌گوید متضمن معانی لطیف عرفانی و اخلاقی است و آنچه او را از خود بیخود می‌کند نه صورت که صورت نگار است و به گفته دکتر زرین کوب «عشق او نیز در حقیقت اخلاق و تقواست». عشق که مایه غزلهای اوست البته به جمال انسانی محدود نمی‌شود؛ روح تقوا، طبیعت، خدا و اسرار کاینات نیز موضوع این عشق است. تعداد ابیاتی که سعدی در غزلهایش در تقابل با عشق سروده، «صبر» بیشترین و «مستوری» کمترین این ابیات را تشکیل می‌دهد. معشوق و صفات او نیز بیشترین بسامد غزلهای او را به خود اختصاص داده است، معشوق او از چنان حسن ترکیبی برخوردار است که شاعر در ۴۵ بیت از توصیف او اظهار ناتوانی می‌کند و از لحاظ زیبایی نیز فردی نمادین است. عاشق نیز در باور سعدی کسی است که به دور از هر نوع شائبه‌ای خواست خود را از میان بردارد و به مراد معشوق کار کند و ترک آروز نماید و از اسارت رنگ و صورت برهد.

عنوان مقاله : مطالعهٔ خواجه حافظ شیرازی از حیث زبان و سبک بیان
نویسنده : پروفسور دکتر سید وحید اشرف
مأخذ : فصلنامهٔ دانش، ش ۵۷-۵۶، (بهار و تابستان۷۸)، ص ۲۰۲ تا ۲۱۱

شعر حافظ از لحاظ الفاظ زیبا و متناسب، محاورات موزون، ابتکار در سبک و افکار، انسجام، صلابت و استحکام، شیرینی و روانی و سبک بیانش توانسته تا امروز تر و تازه بماند.

دیوان حافظ محاورات بسیار دارد که خیلی بجا به کار برده می‌شود و حافظ بیشتر آنها را به مناسبت لفظی و معنوی به کار گرفته که این موجب لطف سخن می‌شود. گاه از یک محاوره دو تا معنی پیدا می‌شود که به آن ایهام مرشح می‌گویند.

ذهن مبتکر و طباع و چابکدست حافظ با اقتصار الفاظ به شعرِ غزل معنی بزرگ می‌بخشد و با کنایه سخن را مختصرتر و از نظر معنی لطیفتر و وسیعتر می‌کند.

حافظ یکی از بزرگترین شاعران فارسی است که در ایجاد اشعار به صورت

ضرب المثلهای سلیس و روان، منیع و استوار و فصیح و موجز بسیار موفق بوده است.

ترکیبهای الفاظ که باعث زیبایی و شیرینی اشعار می‌گردد و از تطویل کلام جلوگیری می‌کند، در اشعار حافظ بسیار دیده می‌شود که آفریدهٔ ذهن وی و دلیل بر بلندی تخیل و قوت قریحهٔ اوست.

حافظ در اشعار خود از اصطلاحات و تلمیحات عادی نیز استفاده کرده است که به شعر او زیبایی خاصی می‌بخشد.

زبان و سبک حافظ شیرازی شامل همه مزایا و محاسن شعری است. او از کثرت استعمال محاورات سادگی سخن را بر پا داشته است. سلاست و روانی، پیرایهٔ شاعری وی است. او از قریحهٔ عالی و فکر توانا و ابتکار و تجدد سبک، طرح سخن ریخته که زبان و سبک شاعری پارسی را حیات تازه بخشیده است.

عنوان مقاله : سیری در شرحهای شعر حافظ (از سده نهم هجری تا پایان سال ۱۳۷۵ ش.)
نویسنده : بهادر باقری
مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش هشتم (خرداد ۸۰) ص ۳۰ تا ۳۷

این مقاله چکیده‌ای است از پایان نامه دوره دکتری آقای بهادر باقری. پرسشهای اصلی این پژوهش که سعی شده بدانها پاسخ داده شود عبارت است از: شرحهای حافظ را چگونه می‌توان تقسیم بندی کرد و وجوه اشتراک و اختلافشان چیست؟ میزان ارزش، ابتکار و تقلید و نقاط مثبت و منفی در هر کدام چقدر است؟ شارحان بیشتر به کدامیک از اشعار خواجه روی آورده‌اند؟ چرا؟ آیا شرح کامل و یا نزدیک به کمالی هست که خواننده را از رجوع به دیگر شرحها بی نیاز کند؟ امروزه شرح نویسی بر شعر حافظ چه مسیری را طی می‌کندو چه افقهایی را پیش روی دارد؟

نویسنده در این مقاله ابتدا روش کار خود را توضیح داده و سپس به معرفی

فصلهای چهارگانه تحقیق و نتایج آن پرداخته است. در فصل اول که نگاهی گذرا به سیر شرح نویسی بر شعر حافظ از سده نهم تا پایان سال ۱۳۷۵ هـ.ش دارد، اطلاعات کتابشناسی شرحها به ترتیب تاریخ انتشارشان ارائه شده و در بین آنها از کتابها و مقالاتی نیز که در عرصه حافظ‌شناسی منتشر شده و در سیر شرح نویسی تأثیر گذار بوده، یاد شده است. در این فصل نمودارها و جدولهای توزیع زمانی شرحهای حافظ نیز ارائه شده است.

در فصل دوم با عنوان تقسیم بندی کمّی شرحهای حافظ، شرحها از این نظر که چه میزان از اشعار حافظ را در برگرفته باشد، تقسیم‌بندی و به ترتیب تاریخی نشان داده شده است. براساس نمودارها و جداولی که در این فصل ارائه شده، دامنه تفسیر از شرح یک واژه کلیدی در هر بیت تا شرح کل دیوان گسترده است. اما شرح یک بیت، بیشترین آمار (۷۱ مورد، ۴۷/۳۳٪) و شرح یک واژه، ده‌ها غزل و کل غزلیات کمترین سهم را دارد (هر کدام ۲ مورد، ۱/۳۳٪). پس در می‌یابیم که شارحان، تفسیر یک یا چند بیت (نهایتاً ۱۰ بیت) را بر کمیتهای بیشتر ترجیح داده‌اند.

در فصل سوم شرحهای شعر حافظ از نظر کیفی به سه دسته تقسیم‌بندی و در هر مورد پس از معرفی کامل، نقاط ضعف و قوّت هر یک برشمرده شده است: شرحهای یکسو نگر یا غیر جامع، شرحهای بینابین، شرحهای چند جانبه‌نگر. شارحان یکسونگر با شعر چون متنی علمی یا عقیدتی که تک بعدی و دارای یک سطح معنایی واحد و ویژه است، برخورد می‌کنند و ایده و نظر خود را قطعی و درست، و نظر مخالفان را نادرست می‌پندارند. دکتر دادبه چهارنوع یکسونگری در عرصه شرحهای حافظ تشخیص داده است که در این مقاله بدانها پرداخته شده است: شرحهای یکسونگرانه با گرایش عارفانه مثل شرح ملاجلال دوانی، لطیفه غیبی، بدرالشروح، تماشاگه راز و شرح جنون. شرحهای یکسونگرانه با گرایش نجومی که تنها یک مورد است و نویسنده‌ای با نام مهندس سرفراز از غزنی درکتابی با عنوان «سیر اختران در دیوان حافظ» با جرأت و قاطعیت اعلام کرده که حافظ منجم تمام عیاری بوده است. شرحهای یکسونگرانه با گرایش تاریخی مثل حافظ

خراباتی از دکتر همایون فرخ (ده جلد)، گنج مراد از سیروس نیرو.

شرحهای یکسونگرانه با گرایش مادی، حافظ را شارحی مادیگرا وبی دین می‌داند. دو نمونه از این دسته شرحها وجود دارد که عبارت است از: «راهی به مکتب حافظ نوشته علیقلی محمودی و «حافظ را هم از حافظ بشناسیم» نوشته محمدعلی معیری.

شرحهای بینابین شرحهایی هستند که دچار یکسونگری نشده‌اند اما لایه‌های گوناگون شعر خواجه را نیز نجسته‌اند؛ از جمله این شرحها می‌توان به توضیحات دکتر خانلری در پایان دیوان حافظ به تصحیح وی و نیز کتاب از کوچه رندان تألیف دکتر زرین کوب اشاره کرد.

شرحهای چند جانبه نگر، شرحهایی است که هر یک بنا به توانایی خویش به بخشهای گوناگونی از لایه‌های معنایی شعر خواجه نظر افکنده‌اند؛ شرحهایی مثل شرح دکتر خطیب رهبر، دکتر حسین بحرالعلومی، شرح سودی، بانگ جرس، ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ و...

نویسنده در پایان فصل سوم اینطور نتیجه‌گیری می‌کند که اگر شروح بنیابین را نیز جزء شرحهای چند جانبه نگر و مقدمه‌ای برای رسیدن به شرحهای نزدیک به کمال بپنداریم، می‌بینیم که ۲۱/۳۹٪ شارحان برخوردی سطحی با شعر حافظ داشته و تنها لایهٔ دستوری- زبانی آن را کاویده و نشان داده‌اند. شرحهای نزدیک به کمال در درجه دوم قرار می‌گیرد. (۲۲ مورد یا ۱۶/۱۷٪) پیدا کردن ریشه‌های تاریخی ابیات همراه با ریشه‌یابی لغات و نشان دادن آرایه‌های ادبی نیز در رتبه سوم قرار می‌گیرد. (۲۱ مورد، ۱۵/۴۴٪) تأکید بر نکات دستوری ۶ مورد (۴/۴۱٪) و مباحث نسخه‌شناسی ۵ مورد (۳/۶۷٪) را تشکیل می‌دهد.

در فصل چهارم پایان‌نامه، ابیاتی از حافظ که بارها شرح شده، آمده است. در این میان، بیتِ:

پیر ما گفت خطا برقلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

بیشترین بحثها را به خود اختصاص داده است (۳۷ مورد) و بیتِ :

مـاجرا کـم کـن و بـازآکـه مـرا مـردم چشـم
خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت

رتبه دوم را دارد. (۲۲ مورد). ابیات:

عبوس زهد به وجـه خـمار نـنشیند مرید خرقه دردی کشان خوشخویم

***

روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی بر روی مه افتاد که شد حل مسائل

در رتبه‌های سوم و چهارمند.

در پایان این مقاله اشاره شده است که امروزه سیر شرح نویسی بر شعر حافظ روبه کمال نـهاده است کـه روشـمندی، چـند جـانبه‌نگری و بـرخـورد عـالمانه و هنرمندانه جزء لوازم آن به شمار می‌آید.

عنوان مقاله : ناصر بخاری و متن علمی - انتقادی آثار او
نـویسنـده : صالح جان قربانف
مـــأخـذ : گزارش ارسالی از نمایندگی فرهنگی سفارت ج.ا.ا. در ازبکستان

ناصر بخاری یکی از شاعران شناخته شده زبان فارسی - تاجیکی سده چهاردهم میلادی ماوراء النهر است. از این شاعر شمار زیاد غـزلها، اشـعار مـختلف و یک مثنوی به نام هدایتنامه در دست است. از مطالعه مثنوی هدایتنامه و غزلهای ناصر بخاری، استعداد و ابعاد دانش و توانایی شعری وی بروشنی آشکار می‌شود.

ناصر بخاری هـمانند بسـیاری از شـاعران کـلاسیک زبـان فـارسی در قـالبهای مختلف و گوناگون شعری طبع آزمایی کرده است. از او حدود ده هزار بیت شعر در دست است.

قدیمترین منبعی که درباره ناصر بخاری معلومات به دست می‌دهد، اثر مشهور تذکرةالشعرای دولتشاه سمرقندی (سال تألیـف ۱۴۸۶ م.) است. افـزون بـر ایـن، مولانا جامی در بهارستان و امیرعلیشیر نوایی و ظهیرالدین بابر نیز او را در ردیف شاعران مشهور زمان یادکرده‌اند. خاورشناسانی چون صدرالدین عینی، یان ریپکا و

بریگینسکی در آثار و نوشته‌های خود ناصر بخاری را با خواجه حافظ شیرازی در یک ردیف ذکر کرده‌اند.

با اینکه ناصر بخاری و آثار او در تاریخ ادبیات فارسی جایگاه مناسبی دارد، آثار او و بویژه سروده‌های غنایی‌اش آنگونه که لازم است، مورد مطالعه و پژوهش دانشمندان شعر و ادب قرار نگرفته است. در این مورد می‌توان به دیوان ناصر بخاری که در سال ۱۳۵۳ هـ.ش به کوشش مرحوم دکتر مهدی درخشان چاپ شده است اشاره کرد که ۶۳۹ غزل دارد.

درنتیجه تحقیقات و جستجوهای علمی معلوم شد که چهار نسخه دستنویس دیوان ناصر بخاری در آرشیوهای شهرهای نمنگان، دوشنبه، تاشکند و سن پترزبورگ و نیز یک نسخه خطی از هدایتنامه در شهر باکو وجود دارد. با نظر داشت نسخه‌های دستنویس موجود از آثار ناصر بخاری امکان تدوین و آماده سازی متن بالنسبه کامل و در خور علمی و انتقادی آثارش فراهم شده است.

(در ادامه مقاله: نسخه‌های دستنویس دیوان ناصر بخاری به اختصار معرفی شده است.)

عنوان مقاله : ناصر بخاری و حافظ شیرازی
نویسنده : صالح جان قربانف
مأخذ : نامهٔ پارسی، س ششم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۱۷۱ تا ۱۷۵

ناصر بخاری یکی از شخصیتهای برجستهٔ ادبیات فارسی است. وی یکی از شایسته‌ترین مداومین سنن ادبی دوران خود بود. غزل ناصر از شعر عرفانی انوری، عطار، سعدی، ظهیر و سلمان ساوجی رنگ و بوی و بهره گرفته است. در دیوان او بارها به نام این شاعران و علاوه بر آنها حافظ بر می‌خوریم.

دانشمندان کشورهای شرق و غرب مانند صدرالدین عینی، یان ریپکا، پرچ، شپرنیکر شهرت شاعر را توصیف کرده و نوشته‌اند: اسلوب او در غزل به اسلوب حافظ نزدیک است. ناصر و حافظ اظهار امیدو باوری کامل می‌کنند که نامرادی و

بیعدالتی و جورگردون دون بی انتهانیست. هر دو شاعر کردارهای منافقانهٔ شیخ و شاب، دروغها و فتنه‌های زاهد و محتسب و گفتار بی فایدهٔ واعظان بی عمل را فاش می‌کنند.

دردیوان هر دو شاعر اشعاری هماهنگ یافت می‌شود که از جهت طرز افادهٔ فکر همرنگ است؛ این هماهنگی و همانندی در رباعیات آنها نیز موجود و موجب شده است که بعضی از غزلها و رباعیات یکی به دیگری راه یابد.

سبک غزلسرایی ناصر به سبک حافظ نزدیک است و الفاظ و جمله‌ها و اصطلاحاتی که حافظ به درجهٔ کمال رسانیده است در اشعار ناصر نیز دیده می‌شود.

عنوان مقاله : ضرورت و موانع واژه‌سازی
نویسنده : علاءالدین طباطبایی
مأخذ : فصلنامهٔ نشر دانش، س هجدهم، ش اول (بهار ۸۰)، ص ۲۸ تا ۳۳

ادمیان از طریق زبان است که می‌توانند در عرصه‌های مختلف از مسائل درونی و عاطفی گرفته تا مسائل علمی و فلسفی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

رویارویی زبان فارسی با فرهنگ و تمدن جدید آن را با مسأله‌ای بزرگ یعنی بیان مفاهیم علمی و فنی و فلسفی و هنری جدید روبه‌رو ساخته است که در این زمینه زبان از رهگذر واژه‌سازی می‌تواند باهزینه‌ای هرچه کمتر، مفاهیم جدید را بیان کند.

برای ساخت واژه‌های تازه فرایندهایی وجود دارد که هرچه واژه‌های حاصل از یک فرایند بیشتر، و کاربرد بیشتری داشته باشد آن فرایند زایاتر است. دیگر اینکه این فرایند ممکن است در یک زمان بسیار زایا باشد و در زمانی دیگر از زایایی آن کاسته شود و بالعکس.

از عواملی که باعث محدودیت اعمال قواعد واژه سازی می‌شود وجود کلمات رقیب است؛ به طور مثال، با وجود کلمهٔ متداولی مثل «شاعر» دیگری نیازی به ساخت واژهٔ «شعرسرا» نیست. گاه عوامل آوایی، استفاده از یک فرایند واژه‌سازی را

ناممکن می‌کند و گاهی نیز عوامل معنایی.

موانعی نیز بر سرراه واژه‌سازی وجود دارد؛ از جمله تصور نادرستی است که برخی گمان می‌کنند قواعد واژه سازی فقط در تجزیه و تحلیل واژه‌های موجود به کار می‌رود، نه در ساختن واژه‌های جدید. برخی نیز تصور می‌کنند که زبان فارسی در بیان مفاهیم نو و ساختن واژه ناتوان است.

برخی دیگر کلمات بیگانه را بر واژه‌های فارسی ترجیح می‌دهند که این گرایش، حاصل عادت و ناآگاهی و تنبلی ذهنی و تظاهرِ خود کم بینی آنهاست.

عامل دیگر که عادت تاریخی است، اعتقاد به وامگیری از زبان بیگانه است. در زمان رویارویی زبان عربی و فارسی، وامگیری از زبان عربی رایج بوده و در زمان حال، زبان عربی جای خود را به زبانهای انگلیسی و فرانسه داده است.

گروهی نیز گمان می‌کنند برای همهٔ مفاهیم جدیدی که در عرصهٔ علم و فرهنگ جدید مطرح است، می‌توان با میراثی که از زبان ادبی باقی مانده و با اتکا به زبان روزمره واژه ساخت.

صِرف ساختن واژه‌های جدید، مشکل زبان فارسی را حل نمی‌کند. نو واژه‌ها باید نزد اهل زبان پذیرفته شود. نوواژه ابتدا باید با بافتی که قرار است در آن به کار رود تناسب داشته باشد و بهتر است در واژه‌سازی بر شفافیت معنایی تأکید کنیم و تا آنجا که ممکن است از عناصر زندهٔ زبان بهره‌بگیریم و نیز برای صرفه‌جویی در زنجیرهٔ گفتار، باید واژه‌ها هرچه کوتاهتر باشند.

با رعایت این دو اصل موانع تداول یافتن نو واژه‌ها نیز از بین می‌رود.

عنوان مقاله : دو فرهنگ طنزآمیز از اصطلاحات صوفیان در اسامی غذاها
نویسنده : نصرالله پورجوادی
مأخذ : فصلنامهٔ نامه فرهنگستان، دورهٔ پنجم،ش اول (اردیبهشت ۸۰)، ص ۳۵ تا ۴۲

شکم بارگی صوفیه مسأله‌ای بود که از قرن پنجم بر سر زبانها افتاده بود و نویسندگان،